

وسردمیری شود. انگور قسم اعلا آن قدر فور دارد که چون زراعت در مزرعه‌ها کارند و شراب آن را به تمام فرنگ برند. چند فرسخی کیپ موضعی است موسوم به «کستنسیه»<sup>۱</sup> انگور آنجا بسیار شیرین، و شراب آن قویتر و شیرین‌تر شرابها می‌باشد. در تمام فرنگ نامدار و قیمتی است و به تخفیگی خورند.

سبزیها، چند قسم کلم و زردک و شلغم بسیار بالیه و شیرین، که خام آن بر غبت تمام خوردند شود، به خودن آمد. اما گندم و برنج خوب نیست، و مسکنه تازه به اشکال [تمام] بدست بزرگان می‌آید و برخ اشیا بسیار گران است، چنانچه تخم مرغ هشت عدد به یک روپه، و نان [یک] آثاری فی روپه چهار عدد، گوشت فی رویه دونیم آثاری باشد. گازر برای شوب کرته اربع روپه‌می‌گیرد. از جانوران گر به درشت پر پشم جنگلی رنگ، و سگ درشت خلفت قوی بازمی‌شود. اسب بسیار مضبوط چالاک به ترتیب و قامت اسبهای کمینه عرب، باریک ساق، لاغراندام تا قیمت پانصد روپه، نهایت فرمابنده داراست، مطلقاً شوخی ندارد. خر به جهت قاطرهای مصری، جلد و تیزرو، چنانچه عرب‌ها کشند، و شتر مرغ در این نواحی بسیار دیده شد.

**ذکر دولستان و محیان «کیپ»** شرقی این شهر همه ولدیزند ورعا، قوم ملائی و حبوش و بنگالی و سورتی که ولدیزان ایشان را در آغاز از اطراف به عبادت آورده‌اند. و بعضی به مرور تمول بهم رسانیده، خود را واخریدند، و بعضی خط آزادی از صاحبان خود یافتد، و صاحبان بعضی مردند. وزیاده از نصف [هنوز] در قید رقیت می‌باشند. همه راستگو، کثیر الرحم، کارکن، مسلمان پاک اعتقاد ساده و ضعی یافتم. در میان اینها شیخ عبدالله نامی، ابن عبدالعزیز عرب [از] مردم «مکه» بود که بهسبی از اسباب بدین دیارافتاده، و دختری از ملائیان گرفته خوش می‌گذراند. ضیافت و رهنمایی و امداد من مکرر می‌کرده، و به تقلید او اکابر ملائی ضیافت و دعوت من کردن<sup>۲</sup> و سرداران انگلش خود آنقدر به تقدیم احوال [و] مهمانداری من داشتند که مزیدی بر آن متصور نیست. در هر مجلس رقص و سرود و سازمان خبر می‌گردند، و در نواحی کیپ تا ده بیست فرسخی هر جا مکانی لایق سیر بود در آنجا برده ضیافت نمودند. از آن جمله جنرال «دنداش» شش نوبت؛ و جنرال «فلیز» و تالی اودونوبت؛ و مسٹر «پر تکل» که قبل ازفتح کیپ از سالهای دراز، و کیل کمپنی [و] مردی عالیشان متمول است، سه نوبت؛ و مسٹر «بارنت» سرنشته داردفتر کل، سه مرتبه؛ و «بخشی راس» یک مرتبه؛ و مسٹر «بیمگاس» دو مرتبه —

این «بیمگاس» از قوم ولندیز، و بیست سال قبل از این، کورنر «چنچره»<sup>۱</sup> بود، قبل ازورو و دانگلش به کورنری «کیپ» قیام داشت، چون انگلش شهر را به صلح فتح کردند، پیشوایی شهر و کوتایی وعدالت، الی الان، بدو تعلق دارد، واورا ذنی است [که] به چستی حرکات و حسن ادای دل ریب و صحبت داری، در میان انگلش و ولندیز مشهور است، وبهشش هفت زبان سخن می‌گوید و سرداران فوج سوار: «کرنل هال»، «کرنل دنلور»، «کپتان هپسلی» و «میچرام هی» هر یک دو مرتبه؛ مسٹر «هالند» که بزرگ عدالت انگلش است و شخصی است مرد عالیشان دو مرتبه؛ و مسین «هالند» زن او که بسیار صاحب سلیقه [و] از خاندان عالی است، مکرر در صحبت ساز و سرود مراد طلب می‌فرمود؛ کرنل «هملتون» که در قضیه مسٹر «هشتین» با «چیت سنکه» شجاعت و کارهای نامدار به ظهور رسانیده بود، یک مرتبه؛ و کرنل «کرادس» که شخص ثالث در سپاه ملکی صفات است، و کرنل «سندس» کپتان «هو کن» که تاجری عالیشان است، و مسٹر «کیان» مصروف، داکتر «سرمل» هر یک یک مرتبه؛ مسٹر «گرین»، داکتر «سمرسن» که زن او بسیار نیکو اخلاق [و] مهمان نواز است، هر یک دو مرتبه؛ اما لیدی «آن بارنت» که زنی عالیشان، از خاندان عمدۀ در نکاح مسٹر «بارنت» مذکور به سرمی برد، و شاهزاده کیپ کفته می‌شود، خود در هر شب جمعه که قرب چهارصد پانصد نفر زن و مرد کیپ در آنجا حاضر شده به شغل گنجفه و نرد و ساز نوازی تا نصف اللیل می‌گذراند، و در هر شبی [از] ماه که صحبت رقص منعقد می‌شد، هرا احضار می‌نمود، و در آن مدت آنچه شرط دلداری و مهمان نوازی است به طریق کریمان سلوک می‌فرمود؛ و مسین «کراپت» نام، دختری از ابرلنگ است که هم در آن ایام به عقد کرنل «کراپت» در آمده بود، با لیدی «آن» همخانه‌می‌ماند، به حسن و جمال در آن شهر نظر نداشت، بسیار با تمکین، کم‌سخن، حرکات و سکنات او بسیار شیوه به بانوان بزرگ هند بوده، از تمایشی حسن و صحبت آن پری رخسار به غایت محظوظ می‌شدم؛ و به جز این چند زن که ذکر کرده آمد، زنی نامدار از انگلش در آن شهر نبود، و مدارکار روابی چهار پنج هزار کس، تمام بزرگان ولندیز بوده؛ مددی که از این شهر در کارمن می‌شد، این است که غلامی او افتاد، فروختم. قیمت او پانصد «داله» و به هدیه قرآنی حمایل صد «داله» و از چند تهان پارچه صد «داله»، مجموع هفت صد «داله» که برای هزار و چهار صد روپه هند بوده بیشتر به دست من افتاد. هر نقصان آن خسارت که از ولندیزان صاحب خانه به من رسیده بود به عمل آمد. بالجمله لغایت ایست و پنجم دیعث الثانی به انتظار حصول مرکب گذاشت.